

قانون مجازات عمومی

و با رعایت اثر قهقرائی جرمه‌های پرداخته شده بدولت هم قابل استرداد است مگر آنکه خلاف آن در قانون تصریح شود.

۴ - کلیه آثار تبعی حکم از قبیل محرومیت از حقوق اجتماعی - انفصال از خدمات دولتی و امثال آن محو میشود - همچنین است مجازات های تکمیلی مثل محکومیت شخص بمحرومیت او از بعض حقوق اجتماعی که در حکم صریحاً قید شده باشد.

۵ - بطور کلی آثار جزائی عمل تمام از بین میرود ولی بدون آنکه آثار حقوقی آن و بمباره دیگر نتایج قضائی که از این راه ایجاد و مورد استفاده اشخاص ثالث گردیده منتفی شود چه عفو عمومی یگانه اثرش در امر جزائی و حتی تعقیب عمومی است مگر آنکه قانون صریحاً بمحو آثار حقوقی آنها اشاره کند و الا جنبه حقوق خصوصی کاملاً باقی و برقرار است.

مثلاً آسیب دیده از جرم میتواند مرتکب را در محاکم حقوق تعقیب و خسارات وارده بر خود را مطالبه نماید همچنین اگر از محکومیت شخص حقوقی برای اشخاص ثالث ایجاد و تأمین شده از بین نمیرود.

۳ - گذشت آسیب دیده از جرم یا عفو خصوصی، بعضی جرائم هستند که قانونگذار در وضع آنها بیشتر نفع خصوصی را در نظر گرفته و مصالح اجتماعی و جنبه عمومی را درجه دوم اهمیت قرار داده است.

چنانچه ماده ۱۵ اصول محاکمات جزائی جرائم (جنحه و جنایت) را بر دو دسته تقسیم نموده:

۱ - اموری که حیثیت عمومی آن دارای اهمیت مخصوصی است.

پس از رفع عواملی که مؤثر در سعایت و تحصیل ادله بوده اند با آنکه بیگناهی آنها از هر جهت محرز است بخواهند آثار محکومیت جزائی را از این اشخاص بکلی پاک کنند و یا آنکه دسته بزرگی از مردم بر اثر اشتباه قضائی محکومیت جزائی یافته و اعاده محاکمه سرعت و آسانی در دسترس آنها نباشد.

در آثار عفو عمومی

قانون عفو بمحض ابلاغ رسمی دارای آثار

ذیل است:

۱ - در جرائمی که کشف نشده و یا هنوز در حال بازجویی مقامات قضائی است قانون عفو مانع هرگونه تعقیب است.

منع مزبور هم دارای جنبه آمرانه و مطلق است باین معنی که بمحض رسمیت قانون مأمورین موظف اند از تعقیب شخصی که مشمول آنست خودداری کنند ولو آنکه خود او اصرار در آن داشته و مثلاً بخواهد بیگناهی خود را ثابت نماید.

ب- در جرائمی که منتهی بحکم قطعی و لازم الاجرا گردیده اعم از اینکه بمرحله اجرائی هم رسیده باشد یا نه قانون مزبور موجب محو آثار مجرمیت است با داشتن اثر قهقرائی بنابراین:

۱ - محکومیت شخص از سجل جزائی او پاک می شود.

۲ - در تملیق و تکرار یا تعدد جرم حساب نخواهد شد.

۳ - اگر حکم محکومیت پرداخت جزای نقدی هم در بر دارد قانون عفو شامل جزای مزبور نیز میشود.

۲ - امری که هر چند حیثیت عمومی دارد ولی اهمیت آن از حیث نظام مملکتی و آسایش عامه بدرجه امور نوع اول نیست .

شق ۲ ماده ششم همان قانون همچنین ماده ۲۷۷ قانون مجازات عمومی تعقیب این قبیل جرائم را (که جنبه خصوصی دارند) موکول بشکایت آسیب دیده از جرم و مدعی خصوصی نموده و بنابراین در موارد نامبرده مأمورین دولتی و قوه قضائیه هیچگونه وظیفه در تعقیب مجرم و جلب او به محاکمه ندارند بلکه تعقیب مرتکب یا مظنون بارتکاب ممکن نیست مگر آنکه مدعی خصوصی آنرا تقاضا کند و با آنکه متهم دارای سابقه محکومیت جزائی باشد (که در اینجا مانع مزبور مرتفع و گذشت یا عدم شکایت خصوصی تأثیری نخواهد داشت) موارد نامبرده در ماده ۲۷۷ (۱) مشروحاً ذکر شده و بطور کلی عبارت از اعمالی است که نتیجه حاکی از تجاوز بحق شخص معینی بوده و اصطلاح مستقیم با حقوق و مصالح اجتماعی ندارد .

اگر هم قانونگذار حالات مزبوره را قابل تعقیب و مجازات دانسته از این نظر است که حمایت حقوق خصوصی و دادخواهی و قضاوت بین افراد با وسپرده شده و حاکمیت فردی و قصاص و انتقام از صفحه قوانین جدید محو و خارج شده است - از طرف دیگر چون اعمال مزبور مستقیماً با افراد محدود و معینی صدمه زده و بلکه در صورت رضایت آنها نمیتواند جرم تشخیص شود همچنین بعضی از آنها با حیثیات شخص و آبرو و شرافت افراد اصطلاح داشته و از افساء و تعقیب آن ممکنست

(۱) قسمت اخیر ماده ۱۷۳ ماده ۱۷۴ قسمت دوم ۱۹۳۵ مواد ۱۹۷ و ۲۰۷ و ۲۰۸ و ۲۰۹ و ۲۱۰ و ۲۱۳ و ۲۴۴ تا ۲۵۷ (ماده ۲۵۷ خارج است) و ۲۰۶ و ۲۶۷ (با قید عدم شمول ماده ۲۶۳) و ۲۶۴ و قسمت اول ماده ۲۷۵ و ماده ۲۶۸ و ۲۷۱ و ۲۷۲ (قسمت دوم ماده ۸۱ اصلاح شده در اردیبهشت هزار و سیصد و سه نیز بشکایت مدعی خصوصی منوط شده است) .

بیشتر از سکوت و پنهان ماندن نشان ضرر و زیان اخلاقی حاصل شود اینست که قضاوت اینقسمت را که منحصراً بازبان دیده از جرم است باید بعهده خود او گذارد .

علاوه بعضی از اعمال هستند که فقط دارای جنبه مالی بوده و ارتکاب آنها جز خسارت مالی اثر دیگری باقی نمیگذارد اینست که قانونگذار در صورتی آنها را قابل تعقیب میداند که تأمین خسارت مزبور حاصل بامیسر نباشد مثل غالب قاچاقچانها که با منافع حیاتی و اهمیت عمومی اصطلاح نداشته باشند در این موارد چون یگانه خسارتی که از آنها متوجه دولت میشود همان عدم پرداخت سهم دولت و در نتیجه کاهش از عوائد عمومی است که اگر این قسمت تأمین و زیان وارده بخزانة کشور ترمیم شد دیگر نه تنها نفعی بر تعقیب مرتکبین نیست بلکه چون این رویه موجب تشویق افراد پرداخت خسارت دولت و همچنین تحصیل عایدات برای خزانة عمومی است نفع آن بیشتر از مجازات دادن بر مرتکب است .

بعضی دیگر از جرائم حتی پس از تعقیب شخص و دعوت او به محاکمه نیز با گذشت مدعی خصوصی از بین میروند یعنی مرتکب از تعقیب معاف میشود .

حتی برخی از آنها پس از صدور حکم قطعی و لازم الاجرا شدن آن نیز با گذشت مدعی خصوصی قابل تعقیب نبوده و حکم مزبور بموقع اجراء گذارده نخواهد شد مثل مورد ماده ۲۱۴ که عدم انفاق شوهر با امتناع او از طلاق زن توأم باشد در اینصورت بموجب ماده فوق مرتکب جزائاً محکوم ولی اگر پس از صدور حکم و در حین اجرای آنهم شکایت مدعی خصوصی پس گرفته شود تعقیب و اجرای حکم موقوف میشود .

در بعضی موارد استثنائی قانونگذار رویه مخصوصی را که حد وسط بین حالات مشروحه در فوق است پیش گرفته باین معنی که تعقیب جزائی را موکول بشکایت مدعی خصوصی نموده ولی در صورت شکایت او شروع بتهقیب دیگر صرف نظر و گذشت مدعی خصوصی مانع از ادامه آن نخواهد بود .